اخبار کوتاه

### وزیر ورزش و جوانان در حاشیه جلسه دولت:
## به تصمیم فدراسیون فوتبال در ابقای اسکوچیچ احترام می‌گذاریم

وزیر ورزش و جوانان گفت: امیدوارم تصمیماتی که فدراسیون فوتبال برای تیم ملی و کادر فنی گرفته است باعث تضعیف کادر فنی نشود و به ایجاد همدلی و وفاق در تیم ملی بینجامد. به گزارش ایسنا، سید حمید سجادی در جمع خبرنگاران در حاشیه نشست هیات دولت درباره قانون جوانی جمعیت گفت: گزارشی در این باره تهیه کرده‌ایم که آماده ارایه آن هستیم. وی درباره ابقای سرمربی تیم ملی فوتبال گفت: تصمیمی است که فدراسیون گرفته است و ما هم احترام می‌گذاریم. سجادی درباره تضعیف تیم ملی و کادر فنی در این استعفا و ابقا اظهار کرد: اینها مسایل فنی است که به نظرم فدراسیون باید پاسخ دهد. ما به نظرات فنی فدراسیون‌ها احترامی می‌گذاریم و پیگیری می‌کنیم. امیدوارم تصمیماتی که گرفتند باعث تضعیف کادر فنی نشود و ایجاد همدلی و وفاق را در تیم ملی شاهد باشیم. وزیر ورزش و جوانان درباره ناایمن بودن استادیوم آزادی اظهار کرد: خیر، استادیوم ناایمن نیست. مجموعه‌های ورزشی مصطحلک می‌شوند و این طبیعی است. برای استادیوم آزادی ما دستورالعمل نگهداری داریم و اتفاقا زیر نظر یک شرکت توسعه و تجهیز تخصصی است. نیم قرن از بهره‌برداری استادیوم آزادی می‌گذرد و من با خبر هستم که تحت مراقبت ویژه است. وی در پاسخ به اینکه برنامه ای برای ورزش بانوان دارید؟ گفت: ورزش بانوان باید مستقل و خودکفا شود و برای اینها ما برنامه داریم.

## شمشیربازی سابر ایران نهم جهان شد

تیم شمشیربازی سابر ایران در مسابقات قهرمانی جهان مصر نهم شد. به گزارش ایسنا، تیم شمشیربازی سابر ایران پس از این که از صعود به مرحله یک چهارم نهایی مسابقات قهرمانی جهان مصر بازماند، برای تعیین جایگاه به رقابت پرداخت که در پایان رده نهم جهان قرار گرفت. ایران ابتدا اسپانیا و کلمبیا را شکست داد و در نهایت برابر آمریکا نیز به پیروزی رسید و در رده نهم جهان قرار گرفت.

نتایج تیم سابر برای تعیین جایگاه به شرح زیر است:

**ایران ۴۵ - اسپانیا ۳۷**

نیما زاهدی: ۱۲ امتیاز گرفت و ۱۴ امتیاز از دست داد.

علی پاکدامن: ۲۰ امتیاز گرفت و ۱۳ امتیاز از دست داد.

محمد رهبری: ۳ امتیاز گرفت و ۵ امتیاز از دست داد. او سپس تعویض شد

محمد فتوحی: ۱۰ امتیاز گرفت و ۵ امتیاز از دست داد.

**ایران ۴۵- کلمبیا ۲۴**

نیما زاهدی: ۱۵ امتیاز گرفت و ۱۷ امتیاز از دست داد.

علی پاکدامن: ۱۵ امتیاز گرفت و ۴ امتیاز از دست داد.

محمد فتوحی: ۱۵ امتیاز گرفت و ۳ امتیاز از دست داد.

**ایران ۴۵ - آمریکا۴۲**

محمد فتوحی: ۱۱ امتیاز گرفت و ۱۰ امتیاز ازدست داد.

علی پاکدامن:۱۵ امتیاز گرفت و ۱۶ امتیاز از دست داد.

محمد رهبری: ۱۹ امتیاز گرفت و ۱۶ امتیاز از دست داد. تیم ایران در ابتدا کویت را شکست داد اما برابر ترکیه شکست خورد و از صعود به مرحله یک چهارم نهایی و تلاش برای کسب مدال بازماند. تیم سابر ایران در بخش انفرادی هم موفق به کسب مدال نشد و علی پاکدامن تا مرحله یک چهارم نهایی پیش رفت اما برابر بازیکن گرجستان شکست خورد.

## سهمیه‌های جهانی دوومیدانی ایران آب رفت!

تعداد سهمیه‌های ایران در قهرمانی جوانان جهان کلمبیا نسبت به دور قبل این مسابقات کاهش چشمگیر داشت. به گزارش ایسنا، مسابقات دوومیدانی قهرمانی جوانان جهان از ۱۰ تا ۱۵ مرداد به میزبانی کلمبیا برگزار می‌شود و ایران در این رویداد پنج نماینده دارد. سارینا ساعدی در پرش سه گام، علی امیریان در دوی ۸۰۰ متر، سمیر اقبالی در ۳۰۰۰ متر مانع، ارشیا مصدقی در پرش با نیزه و ارسلان قشقایی در پرتاب وزنه ورزشکاران ایران در مسابقات جهانی هستند. زمان کسب سهمیه این مسابقات تا سه هفته قبل از شروع رقابت‌ها بود و اکنون به پایان رسیده است. فردین‌پور مدیر تیم‌های ملی دوومیدانی ایران در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرد در صورتی که ظرفیت مواد در قهرمانی جهان تکمیل نشود احتمال دارد که برخی از رکوردهای ورزشکاران ایران پذیرفته شود. نکته قابل توجه این است که تنها پنج ورزشکار از طریق رکورد مستقیم راهی مسابقات کلمبیا می‌شوند و تعداد سهمیه‌های ایران نسبت به دور قبل افت چشمگیری دارد. ایران در دور قبل این مسابقات که مرداد ماه سال گذشته به میزبانی کنیا برگزار شد ۹ سهمیه در مواد مختلف داشت اما در این دوره چهار سهمیه کاهش داشته که نشان از وضعیت نامناسب رده‌های پایه دارد. کاهش سهمیه‌های ایران در قهرمانی جهان در حالی اتفاق افتاد که هاشم صیامی، رئیس فدرسیون دوومیدانی پیش از این از توجه فدراسیون به رده‌های پایه صحبت کرده و گفته بود» فدراسیون به رده‌های پایه کمک می‌کند. باید به این رده‌ها با دید باز نگاه کنیم. توجه ما به ردهای پایه است و در رده‌های بزرگسال هم اعزام‌ها کیفی خواهد بود. « اما وضعیت سهمیه‌ها به خوبی عملکرد فدراسیون در رده‌های پایه را نشان می‌دهد.

## افتتاح ورزشگاه فینال جام جهانی قطر

ورزشگاه فینال جام جهانی قطر با دیدار الریان و العربی در لیگ ستارگان افتتاح می‌شود. به گزارش ایسنا و به نقل از استار، فدراسیون فوتبال قطر اعلام کرد اولین بازی رسمی در ورزشگاه لوسیل که قرار است میزبان فینال جام جهانی امسال باشد، ماه آینده برگزار خواهد شد. الریان و العربی در تاریخ پنج‌شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۱ در ورزشگاه ۸۰ هزار نفری در لیگ ستارگان قطر به مصاف یکدیگر خواهند رفت. این دیدار اولین دیدار رسمی است که در ورزشگاه محل برگزاری فینال جام جهانی ۲۰۲۲ برگزار خواهد شد. لوسیل بزرگترین ورزشگاه از هشت ورزشگاه ساخته یا بازسازی شده برای جام جهانی است و میزبان فینال رقابت‌ها نیز خواهد بود. سخنگوی برگزاری جام جهانی ۲۰۲۲ قطر گفت که این مسابقه یک «رویداد آزمایشی» خواهد بود و مراسم افتتاحیه رسمی بعدا برگزار خواهد شد. لوسیل که طراحی آن از تزئینات روی کاسه‌های عربی الهام گرفته شده است، در مجموع ۱۰ مسابقه جام جهانی را میزبانی خواهد کرد که شامل چندین بازی گروهی، یک مسابقه از یک چهارم نهایی، یک مسابقه از نیمه نهایی و همچنین فینال می‌شود. پس از پایان مسابقات، انتظار می‌رود ظرفیت ورزشگاه به نصف کاهش یابد و بسیاری از فضای ورزشگاه به فضای اجتماعی تبدیل شود. استادیوم ۸۰۰۰۰ نفری لوسیل، جاه طلبی و اشتیاق قطر برای به اشتراک گذاشتن فرهنگ عرب با جهان را به تصویر می‌کشد.

## آمارهای فصل نقل و انتقالات در لیگ برتر فوتبال

پرسپولیس در عین اینکه یکی از بیشترین تغییرات را در بین تیم‌های ایرانی داشته، ارزشمندترین بازیکنان را هم به خدمت گرفته است. به گزارش ایسنا، با شروع فصل نقل و انتقالات، خانه تکانی تیم‌ها آغاز شد و بازیکنان از تیمی به تیم دیگر می‌روند. برخی از تیم‌های ناکام فصل گذشته از جمله تراکتور، نفت مسجدسلیمان و پرسپولیس برای جبران نتایج خود، بیشترین تغییرات را داشته‌اند و تیم‌های مانند استقلال و گل گهر سعی در حفظ شاکله اصلی خود کرده‌اند. تیم‌های پرسپولیس، سپاهان، نساجی و استقلال بهترین عملکرد را از حیث جذب بازیکنان ارزشمند داشته‌اند. تیم‌های هوادار، پیکان، صنعت نفت و آلومینیوم هم کم ارزش‌ترین بازیکنان را جذب کرده‌اند. طبق اطلاعات ارائه شده در سایت ترانسفر مارکت، گل‌گهر بیشترین جوانگرایی را داشته و در سوی مقابل مس رفسنجان با جذب بازیکنانی که میانگین سنی آن‌ها روی ۳۰ سال قرار دارد، در حال تشکیل یکی از مسن‌ترین تیم‌هاست. نفت مسجدسلیمان، تراکتور، آلومینیوم، هوادار و فولاد بیشترین خروجی و تغییرات را داشته‌اند و کمترین تغییرات متعلق به تیم‌های استقلال، پیکان، گل گهر و مس کرمان است.

### جواد فروغی، تاریخ‌ساز تیراندازی ایران:
# حواشی بعد از المپیک بدترین خاطره من است
### می‌گفتند ۱۷ میلیارد تومان و آپارتمانی در پاسداران گرفته‌ام!

پای گفت‌وگو با قهرمانی نشستیم که خیلی دیر ورزش را آغاز کرد و در ۴۱ سالگی به مدال طلای المپیک رسید. با چمدانی که وسایل تمرینش را حمل می‌کرد وارد سالن شد. در خط ۴۶ ایستاد و در سکوت وسایلش را چید. عینک مخصوصش را روی چشم گذاشت و اسلحه به دست شد. سیبل را هدف گرفت و دیگر «بنگ بنگ» تنها صدایی بود که در سالن تیراندازی به گوش می‌رسید. همانطور که با آرامش تیرها را یکی پس از دیگری به هدف می‌زد به المپیک آینده چشم دوخته بود. شاید تنها هدفش المپیک ۲۰۲۴ پاریس باشد.

در ۳۱ سالگی در حالی که چهار سال از دوران خدمت پرستاری‌اش را در بیمارستان بقیه الله گذرانده بود در طبقه منفی دو بیمارستان با تیراندازی آشنا شد، بعد از ۷ سال در مسابقات قهرمانی کشور شرکت کرد و اول شد و توانست به تیم ملی راه یابد. بلافاصله سهمیه المپیک گرفت و در المپیک ۲۰۲۰ توکیو در بهت همگان تاریخ سازی و شگفتی سازی کرد و مدال طلای تیراندازی را به گردن آویخت. البته برخی با ایجاد حواشی و مطرح کردن نام تروریست خواستند شیرینی این مدال را بر کامش تلخ کنند که موفق نشدند.

جواد فروغی حالا در ۴۳ سالگی با همان آرامشی که در مسابقات دارد داستان شروع ورزش قهرمانی‌اش را روایت کرد و در مورد نحوه آشنا شدنش با تپانچه، ورودش به تیم ملی، کسب مدال طلای المپیک و حواشی بعد از آن سخن گفت. بخشهایی از گفت‌وگوی قهرمان المپیک با ایسنا را در ادامه می‌خوانید.

**وزنه‌برداری اولین رشته ورزشی‌ام بود**

اولین رشته‌ای که در نوجوانی به صورت نیمه تخصصی به آن پرداختم وزنه‌برداری بود. مدت کوتاهی شاید کمتر از دو سال در آن رشته بودم ولی بعد از مدتی انگیزه‌ام کم شد و آن را کنار گذاشتم. البته یک ویژگی خیلی خوبی که داشت این بود که نحوه بلند کردن اجسام سنگین را آموختم که در زندگی خیلی کاربرد دارد! بعد از آن جسته و گریخته ورزش را دنبال کردم. جوانی دورانی است که همه دوست دارند رشته‌های مختلف ورزشی اعم از رزمی، فوتبال و خیلی از رشته‌های دیگر را تست کنند. ببینند که در هر رشته چقدر انگیزه دارند، می‌توانند آن را ادامه دهند و آیا به درد می‌خورد یا خیر اما من دیگر هیچ رشته ورزشی را تخصصی دنبال نکردم. در سنین جوانی فعالیت‌های معمولی داشتم و ورزش‌های محلی را انجام می‌دادم. در دبیرستان هم فوتبال را در تیم‌های محلی دنبال کردم و همیشه هم دروازه بان بودم. فعالیت‌های ورزشی‌ام هیچ وقت منسجم و برنامه‌ریزی‌شده نبود.

**می‌گفتم هر کاره‌ای بشوم تیرانداز نمی‌شوم**

در جوانی زمانی که اخبار مربوط به تیراندازی را می‌شنیدم با خودم می‌گفتم که من هر کاره‌ای بشوم هیچ وقت تیرانداز نخواهم شد. دلیل آن هم به خاطر افتادگی دریچه قلبی (میترال) بود که این موضوع قطعاً سبب تپش قلب و به دنبال آن لرزش دست می‌شود. به همین دلیل شروع تیراندازی را غیرممکن می‌دانستم. هیچ وقت فکر نمی‌کردم که روزی در تیراندازی مشغول شوم آن هم در رشته تپانچه که باید با یک دست سلاح را حمل کرد و کار نسبت به تفنگ سخت‌تر است. در تفنگ سلاح را با دو دست کنترل می‌کنیم. در دست گرفتن سلاح را در ذهنم به صورت یک تصور رد می‌کردم و می‌گفتم هر کاره‌ای که بشوم تیرانداز نخواهم شد.

**تجربی خواندم و پرستاری قبول شدم**

سال ۷۲ تا ۷۶ در دبیرستان امام خمینی شهرستان دهلران رشته تجربی خواندم. ما آخرین نسل نظام قدیم بودیم. سال ۷۶ در دو مرحله کنکور دادم و رشته پرستاری قبول شدم. تا سال ۸۰ پرستاری را در دانشگاه خواندم و کارهای فارغ التحصیلی را تا سال ۸۱ انجام دادم. در همین دوران دانشجویی در خوابگاه یک سالن تیراندازی بود که فقط تفنگ داشت، آن هم ساده تر از تفنگ‌های بادی که حالا ورزشکاران از آن استفاده می‌کنند. من هم چندباری با آن سلاح‌ها شلیک کردم.

**سرباز ارتش بودم**

نیمه سال ۸۱ بود که به خدمت سربازی رفتم. مثل همه دوره آموزشی را گذراندم و در مرکز آموزشی ۰۱ تهران بودم. بعد از آن چون تخصصم مشخص بود دوران خدمت را در درمانگاه شهید فلاحی زیر پل مینی سیتی و بعد هم در درمانگاهی در کوی زینبیه که بازسازی شد به پایان رساندم. سرباز ارتش بودم و اردیبهشت ۸۳ بود که دوران خدمتم تمام شد.

**۴ سال بعد از استخدام در بیمارستان تپانچه به دست گرفتم**

از سال ۸۳ وارد کار شدم و در چند درمانگاه کار کردم. پاییز سال ۸۵ بود که در بیمارستان بقیه الله استخدام شدم و تاکنون در این بیمارستان خدمت می‌کنم. ۴ سال اول خدمت هم خبری از شروع آغاز فعالیتم در تیراندازی نبود. سال ۸۹ در طبقه پایین بیمارستان سالن‌های تیراندازی، تنیس و دارت راه اندازی شد. زمین تیراندازی آنجا خیلی کوچک بود. به سالن رفتم و برای اولین بار بود که سلاح تپانچه را می‌دیدم. مسئول سالن داشت تپانچه و عناصرش را توضیح می‌داد. از نظر ظاهری و البته نوع کارکرد تفنگ و تپانچه متفاوت‌اند و البته کار در تپانچه سخت‌تر هم هست.

**هیچ‌کس انتظار مدال المپیک از من نداشت**

برخی فکر می‌کردند که دو مدال طلای پشت سر هم سومی نخواهد داشت و این کار را برایم خیلی سخت می‌دانستند. آن هم طلای المپیک! بار، تعهد و انتظاری که خود تیرانداز و اطرافیان دارند و فشار دو مدال طلا خیلی کار را سخت می‌کند. این بارها از سوی فدراسیون هم روی ما بود نه اینکه بخواهند بار را سنگین‌تر کنند اما حس می‌شد. تا حدی هم منطقی بود. مردم، دوستان، آشنایان و حتی خانواده انتظاراتی داشتند. البته برخی می‌توانستند نحوه بروز انتظار و توقع که از من داشتند را کنترل کنند. حتی آقای نصر هم بعدا به من گفت «انتظار مدال المپیک را بعد از دو مدال طلای جام جهانی نداشتم و احساس می‌کردم که دیگر نوبت پایین آمدن است، بعید می‌دانستم که در المپیک مدال طلا بگیری. شاید بعد از المپیک می‌توانستی مدال طلا را تکرار کنی اما در المپیک انتظار فرود داشتم.»

خودم چند ماه قبل از شروع المپیک به خاطر کنجکاوی و ویژگی‌های شخصی که دارم منطقه برگزاری المپیک، ویژگی‌های آب و هوایی آن، ساختمان‌های اطراف را مطالعه کردم. یکی دو کلیپ هم در مورد ساخت مدال‌ها دیدم و تمرکز بیشتری روی مدال‌ها داشتم. حتی عکس مدال طلای المپیک را روی پروفایلم گذاشته بودم که به عنوان یک هدف برایم بود. البته نه اینکه هدفم تنها طلای المپیک باشد و لاغیر اما چیزی بود که به من انگیزه می‌داد. با این شرایط کمی به مدال طلا فکر می‌کردم اما نه آن که بگویم من فروغی که ۲ مدال طلا دارم سومی هم برای من است یا اینکه به کمتر از آن راضی نشوم. خیلی انگیزه داشتم و تلاش می‌کردم. به خودم می‌گفتم تا اینجا که آمدی بقیه آن را هم برو احتمال کسب مدال طلا هست. تا حالا خدا کمک کرده بقیه راه خدا هست.

در مرحله مقدماتی المپیک، لحظاتی خودم را زمین خورده دیدم. پایان مسابقات را تصور کردم که به قول نقی معمولی باختم! بدم باختم! به خودم گفتم حداقل خوب ببار. یکی دو بار از خط بیرون امدم و بعد با تمرکز بیشتر داخل رفتم. دست خدا را در دستم دیدم.در مرحله مقدماتی المپیک فکر کردم باختم، بدم باختم!

در مرحله مقدماتی المپیک در راند پنجم به مشکل خوردم. حتی لحظاتی خودم را زمین خورده دیدم. به خودم گفتم مدال المپیک برایم تمام شد. پایان مسابقات را تصور کردم که به قول نقی معمولی «باختم! بدم باختم!» یک لحظه به خودم آمدم گفتم حالا که قرار است ببازی حداقل خوب ببار، نباید جایگاه هفدهم و هجدهم شوی، مبارزه کن تا حداقل به عنوان نفر نهم یا دهم ببازی و نزدیک فینال باشی. این تفکرات سبب شد یکی دو بار از خط بیرون بیایم و بعد با تمرکز بیشتر به داخل خط رفتم. واقعاً دست خدا را در دستم دیدم. یک راند بیشتر نمانده بود. کافی بود راند آخر را همانند پنجم بد بزنم. باید آن موقع با فینال خداحافظی می‌کردم اما خب یک حس و نیروی قوی به من دست داد و به لطف خدا توانستم با امتیاز ۹۸ از ۱۰۰ بازی را تمام کنم و به عنوان نفر پنجم راهی فینال شدم.

فشاری که در مقدماتی داشتم را اصلا در فینال المپیک حس نمی‌کردم. برای اولین بار بود در تاریخ ایران که یک تیرانداز به فینال تپانچه المپیک رسیده بود. قبل از شروع فینال هم به آقای نصر گفتم که وظیفه خود را تا اینجا انجام دادم و دیگر روی من حساب نکنند. من یک قدم در تپانچه برداشته بودم و این رشته را به فینال المپیک رسانده بودم. این وظیفه من در المپیک بود و می‌خواستم فینال را برای خودم تیر بزنم. خیلی از افراد لایق و قدر به فینال المپیک راه پیدا نکرده بودند.

رقیبان قدری در فینال داشتم اما از همان ابتدا اول بودم. هر چقدر هم که جلوتر می‌رفتم فشار روی من کمتر می‌شد. بعد از شلیک پنجم دیگر رکورد من به طاق چسبیده بود و هرچه جلوتر می‌رفتیم اختلاف بیشتر می‌شد. این اختلاف سبب شده بود که بتوانم محدوده خطا کردنم را بیشتر کنم مثلا اگر ۹ یا ۸ هم می‌زدم اشکالی نداشت. بنابراین اصلا نگران نبودم و تمرکزم فقط روی سیبل بود. به خودم می‌گفتم نمی‌خواهد همه را وسط وسط بزنی فقط ریتم و آنچه را که آموخته‌ای را حفظ کن. جایت خوب است نگران نباش.

حضور در فینال وظیفه من در المپیک بود. می‌خواستم فینال را برای خودم تیر بزنم. بنابراین اصلا نگران نبودم و تمرکزم فقط روی سیبل بود اما از همان ابتدا اول بودم. حتی تیر آخر به آقای نصر گفتم با دست چپ بزنم؟ این حرکت نشان دادن قدرت، آرامش و یک نمایش برای حریفم «دمیر» بود تا تیراندازی ایران را به رخ بکشم.

نمی‌خواستم هیچ استرسی به خودم بدهم. فرصت هم زیاد بود. حتی تیر آخر برگشتم و به آقای نصر گفتم با دست چپ بزنم؟ در تمرین و زمان رکوردگیری یا مسابقات داخلی زیاد از این کارها می‌کنم و با دست چپ هم می‌زنم. آن موقع دیگر اختلاف به چهار یا پنج رسیده بود و اگر چهار هم می‌زدم برایم کافی بود تا قهرمان شوم. این حرکت نشان دادن قدرت، آرامش و یک نمایش برای حریفم «دمیر» بود تا تیراندازی ایران را به رخ بکشم. خداراشکر من تیر آخر را ۱۰.۱ و حریفم ۸.۸ زد. اختلاف دیگر به شش و نه رسیده بود و این اختلاف را من تاکنون در مسابقات ندیده بودم. من حتی نمی‌دانستم که رکوردشکنی کرده‌ام. نمی‌دانستم رکورد المپیک چقدر است من کار خود را می‌کردم و جلو می‌رفتم. تا زمانی که OR را ندیدم نمی‌دانستم که رکورد المپیک را زدم. اینها همه لطف خدا بود.

**کسی احتمال نمی‌داد من طلای المپیک بگیرم**

برخی از مسئولان انتظار مدال را از من داشتند. مثلاً به خاطر دارم که قبل از المپیک سلطانی فر به من گفته بود که امید به کسب مدال دارد. روز مسابقه تپانچه سلطانی‌فر در سالن شمشیربازی بود. شاید آن روز برآورد این بود که در سالن شمشیربازی کسی نیست و باید به آنجا می‌رفت. قبل از المپیک به من در مورد مدال گفته بودند اما اینکه کسی بخواهد بگوید فروغی احتمالا طلا می‌گیرد نه اصلاً این‌طور نبود. البته بعدها خیلی‌ها می‌گفتند خواب دیده بودند! پشتوانه من ۲ طلا بود و زمانی که ایران وارد خط شد برخلاف سال قبل تر که کسی ما را در مسابقات نمی‌پذیرفت همه تیراندازان خود را جمع و جور می‌کردند. به خاطر دارم که تا قبل از مسابقات جام جهانی ۲۰۱۹ هند رنکینگ من حدود ۱۱۴ بود، آرزویم این بود که بعد از یکی دو سال آن را به زیر ۲۰ برسانم. خروجی این مدال و رکوردشکنی هم به نفع آسیا و هم به نفع ایران بود. کشور ایران را از جایگاه پانزدهم به ششم رساند. همه چیز به نفع تیراندازی و تپانچه تمام شد.

**اولین پرستاری بودم که به سوریه رفت**

از سال ۹۲ تا ۹۴ چون شغلم پرستاری است به عنوان امدادگر در سوریه بودم. اولین کارشناس پرستاری بودم که توفیق پیدا کردم به سوریه بروم، قبلتر یکی دو پزشک به سوریه رفته بودند. چند ماه آنجا در همین شاکله کاری خدمت کردم. ما هم به عزیزان و هموطنان خودمان و هم به عنوان بهیار به مردم منطقه کمک می‌کردیم و مفید بودیم. افرادی که جنگ زده و آواره بودند و یا در روستاها، بیغوله‌ها، چادرها و مدارس زندگی می‌کردند زمانی که می‌دیدند ایرانی‌ها کنارشان هستند و یا بهیاری هست مراجعه می‌کردند و خدمات می‌گرفتند. توانستیم آنجا مثمرثمرباشیم همین.

عده‌ای خواستند آب را گل آلود کنند و ماهی بگیرند

چون بحث حضورم در سوریه بود بعد از کسب مدال المپیک عده‌ای می‌خواستند آب را گل آلود کنند و از آن ماهی بگیرند. شروع کردند به ایجاد حواشی و آن حرف و حدیث‌ها به وجود آمد. مشخص هم بود که از کجا آب می‌خورد. کار به جایی رسید که پای کمیته بین‌المللی المپیک هم به این حاشیه‌ها باز شد. آنها پیگیر شدند و با صالحی امیری و سجادی تماس گرفتند و پیگیر داستان شدند. آنها هم پاسخ دادند که «فروغی پرستار است، لباس و کارش مشخص است، اگر در سوریه هم بوده در چهارچوب همان وظیفه‌اش خدمت کرده است و لاغیر» در کنار آن برخی رسانه‌ها و افرادی که منشأ آنها مشخص است، تصاویری را منتشر کردند که مربوط به فردی بود که با تک تیرانداز روی پشت بام بود. کسی که تک تیرانداز است با کلاش به بالای ساختمان که نمی‌رود، البته شباهت گنگ و مبهمی هم به من داشت. مشخص نشد که او کیست و ایرانی بود یا نه ولی آن زمان حاشیه ساز شد.

زمانی که ما تازه به سوریه رفته بودیم هنوز برای ما لباس پرستاری نیاورده بودند. ما مشکلات زیادی داشتیم. یک بهداری زده بودیم که در و پنجره آن از پلاستیک بود. برای خوابیدن و غذا پختن با مشکلات زیادی مواجه بودیم. یک شهر خیلی جنگ زده و داغون را در نظر بگیرید. یک ساختمان مخروبه در دست داشتیم که با پلاستیک درهای ورودی را پوشانده بودیم. پلاستیک را می‌کشیدیم گرم بود جمع می‌کردیم پشه‌ها حمله می‌کردند. به مرور امکانات برای ما آمد.

از طرفی چون جنگ، شهری بود گاهی دوست و دشمن با هم قاطی می‌شدند و شناسایی نمی‌شدیم به همین دلیل اوایل به ما لباس نظامی هم داده بودند تا قابل شناسایی باشیم. آن زمان حتی آمبولانس هم نداشتیم. یک ماشین جی ام سی آمریکایی مشکی داشتیم که داخل آن را تجهیز کردیم، برانکارد گذاشتیم و دست کاری کردیم تا بتوانیم مجروحان را جابجا بکنیم. چون آمبولانس نبود و ویژگی آمبولانس را نداشت به آن حمله می‌شد. البته حتی اگر آمبولانس هم بود به آن حمله می‌شد. روی این حساب برای اینکه در درگیری‌ها با نیروهای دشمن اشتباه گرفته نشویم لباس نظامی و دیجیتال تن ما هم بود.

**در سوریه امکانات و امنیت نداشتیم**

از دوره‌های دوم و سوم به بعد این لباس‌ها تفکیک شد و لباس پرستاری دادند. لباسی به رنگ سورمه ای آستین کوتاه و یقه هفت که اکنون هم در اورژانس می‌پوشند. رفته رفته امکانات هم بهتر شد و از آن امکانات اولیه خارج شدیم. در ابتدا خیلی وضع خراب بود. چند نفری که در بهداری بودیم حتی امنیت نداشتیم. روی پشت بام باید می‌خوابیدیم. پشه و حشرات بود و هیچ امنیت و نگهبانی هم نداشتیم. بر اساس وظایفی که داشتیم باید در مسیری قرار می‌گرفتیم که مجروحان و بیمارانی که از خط می‌آمدند را تحویل و بعد به بیمارستان‌های مختلف تقسیم می‌کردیم.

**خبرنگاران خارجی بعد از مدال المپیک از شغلم پرسیدند**

این حواشی زود هم پایان یافت چون افراد پاسخ خود را گرفتند. چه کسی است که نداند شغل ما چیست؟ جالب است که در کنفرانس خبری بعد از کسب مدال طلا اولین سوالی که خبرنگاران خارجی از من پرسیدند بحث پرستاری بود. «اینکه در شرایط کرونا با وجود شغل پرستاری چطور توانستی تا اینجا بیایی و مشکلات را پشت سر بگذاری؟» خب من یکی دو دور درگیر کرونا شدم.

کار سختی بود. تیرانداز باشی پرستار باشی درگیر کرونا باشی و یکی دو دور هم کرونا بگیری. هر دور کرونا گرفتن نزدیک ۳ تا ۴ ماه ورزشکار را عقب می‌اندازند و تا زمانی که بخواهد به دوره قبل از بیماری برگردد مدت زیادی طول می‌کشد. برای آنها سوال بود که یک پرستار با این همه درگیری چطور توانست خود را به سطح المپیک برساند و در المپیک طلا بگیرد.

**هنوز برخی تصور می‌کنند این رشته مختص نظامیان است**

بعد از کسب این مدال توجه به تیراندازی بیشتر شد. اگر قبل از این ۲۰ درصد دیده می‌شد اکنون توجه به ۶۰ درصد رسیده است. البته هنوز هم خیلی جا دارد تا تیراندازی دیده شود. هر چند که بعد از المپیک تمایل و تبلیغات برای این رشته زیاد شد و افراد به نوعی به سمت باشگاه‌ها هجوم آوردند و هنوز هم این اتفاق وجود دارد اما برای افرادی که دوست دارند تیراندازی را شروع کنند خیلی سوال‌ها هست که می‌تواند مانع باشد. برخی فکر می‌کنند که تیراندازی مختص نظامیان یا وابستگان آنهاست. این ممکن است در ذهن افراد باشد یا برخی حساب می‌کنند که باید برای فرزندشان سلاح و مهمات بخرند و چون گران است (حدود سی، چهل میلیون) باعث شود که انگیزه افراد کمتر شود یا به مرور این رشته را کنار بگذارند. توصیه می‌کنم افرادی که می‌خواهند به این رشته بیایند با یک کارشناس مشورت کنند و در اول کار سلاح شخصی تهیه نکنند. از سلاح‌هایی که باشگاه‌ها یا هیات‌های استانی در اختیار می‌گذارند استفاده کنند. به مرور که خود را در این رشته پیدا کردند می‌توانند سلاح تهیه کنند آنهم مدل پایین تر و دست پایین تر تا متحمل هزینه زیادی نشوند. به مرور می‌دانند در این رشته باید چه کنند.

**می‌گویند ۱۷ میلیارد و یک خانه در پاسداران گرفته‌ام!**

استان ایلام بابت مدال طلای المپیک من که به اسم این استان تمام شد، یک خودرو سمند داد که سند آن رهنی یا چه می‌دانم گرویی است با مبلغ نزدیک به ۱۷۰ میلیون تومان و تمام. ارگان‌های دیگر کل استان هم اگر اشتباه نکنم در حد یک یا دو سکه به من دادند. وزارت ورزش هم که همانند سایر ورزشکاران به من پاداش داد. چیز خاص دیگری از شهرستان‌ها و یا ارگان‌های دیگری نگرفتم. سپاه هم اگر اشتباه نکنم روی هم رفته سه یا چهار سکه به من داد.

برخی می‌گفتند که ۱۷ میلیارد تومان با یک آپارتمان در پاسداران که همنام پاسدار است به من داده‌اند. برای خودم جالب بود. امیدوارم که روزی خانه بدهند (با خنده) اما نگرفتم. یک زمین هم که استان ایلام قرار بود بدهد هنوز که هنوز است روی هواست، نمی‌دانم چطور زمین به هوا رفته است!

همچنان در بیمارستان بقیه الله پرستار هستم ولی ماموریت ورزشی دارم تا خدمت فدراسیون باشم. یعنی چند ماهی است که ماموریت ورزشی گرفته‌ام تا بیشتر بتوانم به ورزش تخصصی‌ام بپردازم. از حقوقم راضی هستم و در حدی هست که کفاف زندگی ما را بدهد. اما اینکه بگویم این هدیه و آن هدیه را گرفته ام نه اینطور نیست. یک جایی رفتم که به من گفتند تا حالا برای این مدال هزار سکه گرفته ای. پرسیدم چطور حساب کردید؟ گفت فلان قهرمان در یک شب در یک مراسم یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان با یک پژو پارس گرفته است. این برای یک شبش بود، جدا از هدایایی که قبلاً گرفته بود.

همه انتظار گرفتن هزار سکه داشتند ولی خب این خبرها نبود و بیشتر شعارگونه بود. شهرستان، استان و حتی اداره کل ورزش استان و صداو سیما در این زمینه کم کاری کردند. صدا و سیما عید گذشته حتی یک تماس با من نگرفت که به عنوان قهرمان المپیک سال تحویل را به مردم شهرم تبریک بگویم. هنوز که هنوز است فروغی در لوگوی پشت برنامه‌های ورزشی جایی ندارد. مثل اینکه یک تکه جواهر را به یک بچه چند ساله داده باشی که ارزش واقعی آن را نمی‌داند. گویی روزانه از این طلاها بر استان می‌بارد و خیلی عادی است. برایم خیلی جالب بود که ندانستند با این مدال باید چه کنند. جز این دلیل دیگری نمی‌بینم.

**تا المپیک ۲۰۲۴ هستم**

به عنوان ورزشکار حداقل تا المپیک ۲۰۲۴ پاریس خواهم بود. بعد از آن هم باید ببینم روند کار چطور پیش می‌رود. می‌خواهم سالهای سال اگر توانایی داشته باشم در مسابقات آزاد کشوری شرکت کنم. اما اگر بخواهم روزی تیراندازی را به طور رسمی کنار بگذارم قطعا یکی از گزینه‌هایم مربیگری است. مربیگری چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور اگر بشود تا ببینیم خدا چه می‌خواهد.

**همسرم مربی تیراندازی است**

من سه فرزند دارم و همسرم مربیگری درجه ۳ تیراندازی دارد. او چند ماهی هم مربیگری می‌کرد اما اکنون که فرزند چهارممان در راه است فعالیت‌هایش را محدود کرده است.

**حواشی بعد از المپیک بدترین خاطره من است**

یکی از بهترین خاطراتم مربوط به بعد از المپیک است. برای مسابقه گوشی همراهم را نبرده بودم چون اگر همراهم بود مدام تماس می‌گرفتند تا ببینند چه کرده‌ام که باعث می‌شد تمرکزم به هم بریزد. موقع برگشت به هتل زمانی که گوشی را برداشتم که انگار آن را روی رگبار گذاشته بودند. پشت سر هم پیغام می‌آمد. همان لحظه حدود ۹۰۰ پیغام داشتم که پاسخ دادن به این پیغام‌ها یکی دو ماه ادامه داشت.

این حجم از پیغام که دوستان و خانواده برایم ارسال کرده بودند برایم خیلی جالب بود.

خاطره بد هم باز مربوط به المپیک و همان حواشی است که برایم ایجاد شد. مخصوصاً جمله ای که جینگ جونگ گفته بود. «چگونه یک تروریست می‌تواند مقام اول را کسب کند؟ این بی‌معنی‌ترین و مضحک‌ترین چیز است»او بعد از گفتن این جمله عذرخواهی کرد و گفت تحت تاثیر شرایط رسانه‌ای و خستگی بوده است و در برابر حواشی و پاسخ دادن عجله کرده است. همه این‌ها در فاصله خیلی کمی اتفاق افتاد و آن هجمه رسانه‌ای سبب شد که بدترین خاطره من باشد.